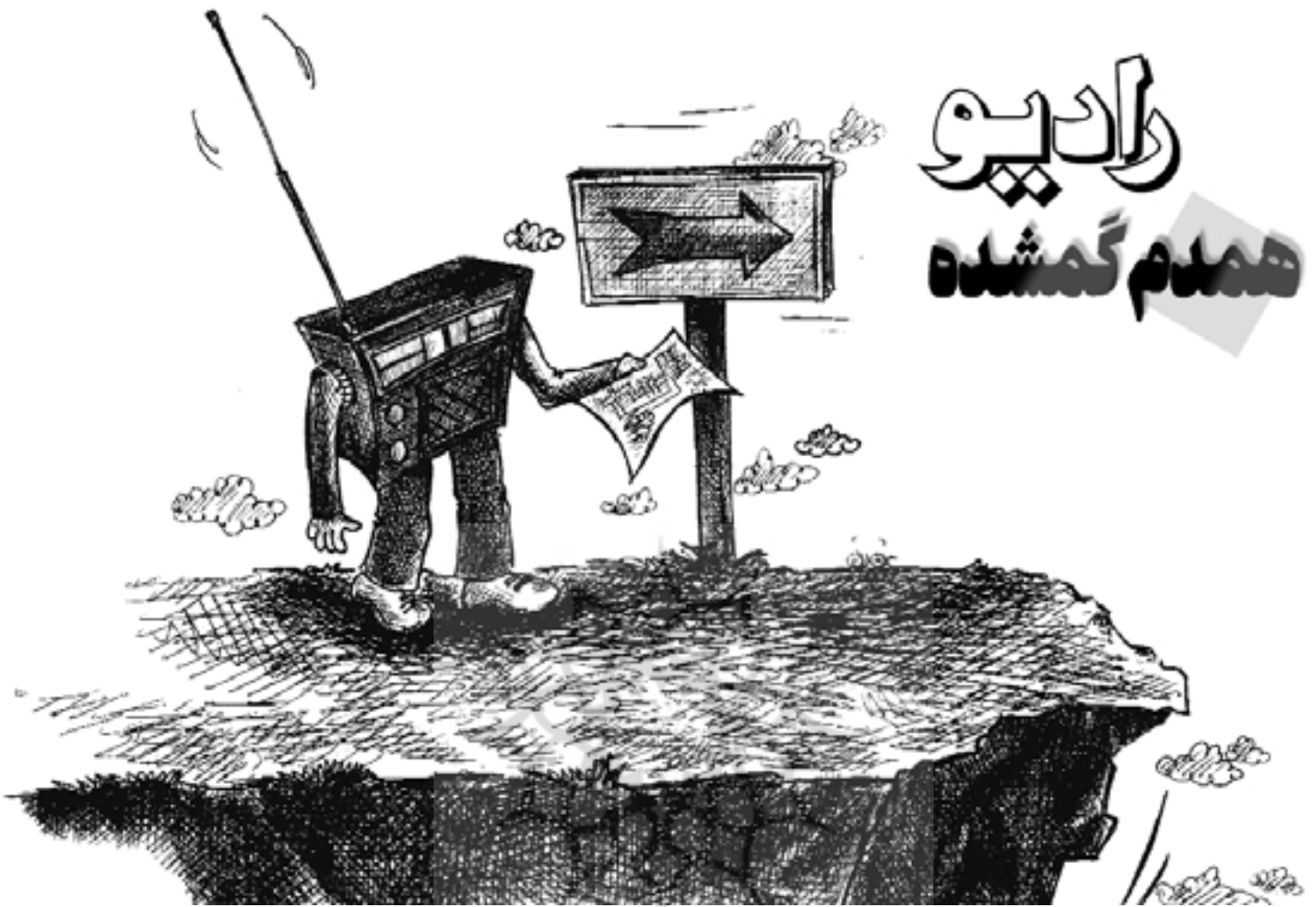


رادیو مقدم گمشده



● محمد پیوسته

کارشناس ارتباطات و تهیه کننده رادیو

بودنشان، به بهانه انجام تکالیف درسی هم که شده به خانه همسایه می رفتند و آنجا به تماشای برنامه هایی مانند: آیوانهو، چاپارل، جست وجو، خانه کوچک یا یاتونی کورتیس و راجر مور و این اواخر، پیش تازان فضا و مرد چند میلیون دلاری و... موفق می شدند.

خانواده های رادیودار هم که سلیقه ای داشتند همان طور که برای اجاق گاز و میز خیاطی و... لباس

کنند؛ پدیده ای که دست کم، حدود ۵۰ سال از تولدش می گذشت. نگاه این گروه به رادیو یا تلویزیون که کمتر در بین خانواده ها حضور داشت، ممنوع بود. برای گروهی، هم امکان تهیه این دو وسیله ارتباطی، سخت و سنگین بود و هم اینکه بین حلال بودنش تردید داشتند و برای آنکه مرتکب خبط و خطا نشوند، سراغش نمی رفتند؛ اما فرزندان (برخی از) همین خانواده ها به علت نسبتاً به روز

قدیمی ها خوب یادشان می آید وقتی که رادیو به عنوان یک «گیرنده» در منازل و مغازه ها وجود داشت (به تعبیری در بین انبوه جمعیت طبقه سومی های آن روز و تا حدودی بین طبقه سه و دو) چقدر احساس «به روز بودن» را می شد در چهره های صاحبانشان دید؛ یک احساس مطلوب اطلاع از دور و نزدیک، با هر شعاعی.

در مقابل، افرادی بودند که نمی توانستند با این پدیده ارتباط برقرار

می‌دوختند، برای رادیو هم که در رف قرار داشت، لباسی چین دار می‌دوختند که هیچ گردوغباری بر آن نشیند و برای خاموش و روشن یا کم و زیاد کردن صدا، از روی پارچه آویخته بر رادیو اقدام می‌کردند؛ همان‌جا که ردلک و ساییدگی پارچه پیدا بود. از همان جاها بود که گوش و هوش شنونده ایرانی به انواع آواها و نواها آشنا شد و تا حدودی با آنها انس و خو گرفت.

بوق ممتد ساعت ۱۴ بود و اعلام مکان اینجا تهران است، رادیو ایران؛ مشروح خبرهای آن ساعت و هنوز خبری از زنگ ساعت امروزی (سه ثانیه‌ای، دینگ، دنگ، دانگ!) نبود.

قصه شب و آن موسیقی به یادماندنی

حباب بودند و تاریخ مصرف محدود داشتند الا محدود کارهایی که متفاوت بودند و ماندند.

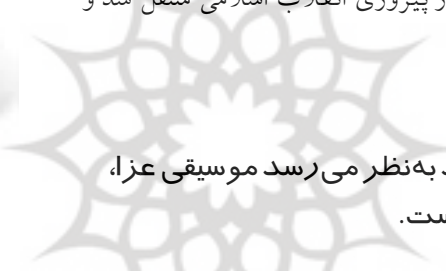
در گردش روزها و شب‌ها، در بعضی ساعات ایام، کارکرد رادیو، اعم از کلام و موسیقی، دیگرگونه بود.

به مناسبت روزهای عزاء، مانند تاسوعا و عاشورا یا در ماه مبارک رمضان و ایام شهادت و رحلت، رادیو چهره‌ای هماهنگ با جامعه سوگوار می‌نمایاند.

طبل و سنج بود و دیگر هیچ.

یا **تیک تاک** هنگام پخش تلاوت قرآن کریم و قبل و بعد اذان و همچنین قبل و بعد سخنرانی‌های مذهبی و این **تیک تاک بی کم و کاست** به رادیوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی منتقل شد و

گسترده‌گی موسیقی شاد نیست. همچنان با همان تعداد محدود قطعات سنگین ۲۰ ساله است و نهایتاً همراه با تازه‌هایی محدود و انگشت‌شمار و این روزهای سنگین و عزا و ماتم که در طول سال کم هم نیستند، انگار سعی در شنیدن «سکوت» است. حال آنکه با تولید و پخش قطعات متنوع موسیقی‌های



امروزه و در این سال‌های دهه هشتاد به نظر می‌رسد موسیقی عزا، به تنوع و گسترده‌گی موسیقی شاد نیست.

آرم قصه و حتی آن گیتار پس از داستانش و برنامه‌های موسیقی، خاصه نوع اصیل و ملی آن، همچون **تک‌نوازان و گل‌ها** که پس از شنیدن مشروح خبرها، فرصتی برای تلطیف روح و روان شنونده بود. کم‌شبکه و خلوت!

یا سکوت بود، یا دیگرانی که مایل به شنیدن سکوت نبودند با BBC یا صدایی دیگر سعی می‌کردند کمی بیشتر اطلاعات جمع‌آوری کنند!

از دیگر سو، ترانه‌های سطحی و گذرنده و بسیار عامیانه و کوچه و بازاری که به منزله خوراک همیشگی، برای شنونده‌های عام و قانع به همان آواها و نواها! پخش می‌شد؛ و ترانه‌هایی که چون

طبل و سنج و موسیقی **عزای ثقفی** نیز همچنان در یک دهه پس از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی، در مناسبت‌های سنگین و قطع موسیقی، حضوری ملموس داشت. اما از اواخر دهه شصت، طبل و سنج و موسیقی عزای از دیرباز در آرشیو مانده که تداعی‌گر قطع موسیقی عادی بود، کمرنگ شد و به جای آن برای روزهای عزاء و سوگواری، از قطعات سنگین موسیقی فیلم‌ها استفاده می‌شد و تعداد محدودی موسیقی فراخور روزهای عزاء و سوگواری و با همین هدف، تولید و پخش می‌گردید. ولی امروزه و در این سال‌های دهه هشتاد به نظر می‌رسد موسیقی عزاء، به تنوع و

فراخور روزهای عزاداری (چه تعطیل رسمی و چه غیر آن)، می‌توان شنونده سوگوار را از حالت کسالت‌بار و یکنواخت و سکون رهانید و او را با پخش قطعات تازه و تازه‌تر موسیقی سنگین، زنده و پویا نگاه داشت. به گونه‌ای وادار کردن او به اندیشیدن، تازه‌بودن خود، زنده و جست‌وجوگر بودنش و فهم تازه از آن حادثه تلخ و نامیمون که منجر به روز عزایش شده.

شاید به علت کوتاهی و گذرنده بودن این ساعات در طول سال، نیازی به طراحی جامع در این زمینه را حس نکرده‌ایم. به تعبیری روزهای عزاء را کرده‌ایم و به روزهای شاد اندیشیده‌ایم -



از هر طرف برمی خاست و بعضی که صرفاً افکت دریا و امواج خروشان را مطلوب آن ثانیه ها می دانستند، اقدام به پخش افکت امواج دریای می کردند.

برای توجیه این چنین اعمال سلیقه ای دو نظر کلی وجود دارد: یکی اینکه، به علت تکرار یا بی معنی بودن تیک تاک، ناگزیریم به سراغ چیزی برویم که بتوان از آن معنا و مفهومی درآورد؛ و دیگر اینکه، به دلیل مأنوس بودن عموم شنونده ها به صدای تیک تاک باید همان پخش شود؛ زیرا احتمالاً هیچ چیز گویاتر از خود همین تیک تاک به ظاهر ساده برای آن لحظات خاص، در تداعی معنا کمک نمی کند.

شاید این جابه جایی تیک تاک و افکت مرغان دریایی آن قدر کم رنگ است که نشود از آن معنای تغییر و تحول به دست داد، اما از آنجا که در حوزه رفتار رسانه ای، همین اجزای ریز و درشت، می توانند در جذب یا دفع مخاطب مؤثر باشد، ناگزیر به «طرح مسئله» ایم.

یا مورد دیگر، تصادف و تقارن آرم و نشانه برنامه ای روتین - که در واقع

برنامه سازان در فاصله پخش تلاوت قرآن کریم و اذان، از صدا و آوایی دیگر استفاده می کنند؛ مثلاً صدای مرغان دریایی! شاید شش سال پیش، تهیه کننده ای به اضطراب و فراخور فضای برنامه، لازم دید از تیک تاک استفاده نکند و شایسته دید برای پوشاندن فاصله تلاوت قرآن کریم و

گو اینکه کاربری موسیقی در روزهای شاد نیز، قابل تأمل و بحث است - همان گونه که از چند هفته پیش به برنامه سازان - در قالب دستورالعمل - تاریخ روز و ساعت پخش موسیقی سنگین و قطع موسیقی و از آن طرف، ساعات پایانی آن روز را از قطع موسیقی به موسیقی سنگین تا آغاز موسیقی عادی اعلام می کنیم، می باید برای همان روز و مناسبت، طراحی موسیقی داشته باشیم.

با عنایت به ترومپت شنیدنی آقای بیگلری پور یا کار ماندگار استاد علیزاده و ده ها بزرگوار دیگر، آیا نمی توان از ایشان، تازه های موسیقی سنگین، به مفهوم تبیین کننده روزهای خاص طلبید؟

چنانچه این جریان، مستدام است چرا عموماً احساس شنیده شده، تکرار و توقف داریم؟! اما یک نمونه از تغییر و تحول در این زمینه، کاربری تیک تاک است! که از پنج، شش سال پیش، بعضی

با عنایت به ترومپت شنیدنی آقای بیگلری پور یا کار ماندگار استاد

علیزاده و ده ها بزرگوار دیگر، آیا نمی توان از ایشان، تازه های موسیقی سنگین، به مفهوم تبیین کننده روزهای خاص طلبید؟

معرف فضای برنامه است - با یک روز عزاست. برای مثال، روزنه برنامه ای است که بیشتر حال و هوای علمی دارد و به تازه های دنیا و ناشنیده های می پردازد. آرم برنامه، یک قطعه موسیقی ریتمیک غربی کوتاه دارد به گونه ای که در روز عزا قابل پخش نیست. آیا می شود

اذان، مثلاً از آوا یا افکت مرغان دریایی به همراه افکت دریا استفاده کند که از این طریق بتواند در فضا سازی آن لحظات معنوی مؤثر باشد، اما چند صباحی نگذشت که در بعضی شبکه های رادیویی و در آن لحظات خاص، این بانگ مرغان دریایی بود که

برایش یک نشانه مناسب آن روز و برای فواصل برنامه، قطعات موسیقی درخور آن موقعیت زمانی تدارک دید؟ **روزنه‌ای** را که همیشه با آن موسیقی خاص خود شنیده‌ایم، آیا برای آنکه «کار راه بیفتد!» می‌توانیم روی یک اجرای نرم، درعین حال سوزناک سنتور بگوییم: **روزنه!** یا هم عرض آن در رسانه همسایه رادیو (تلویزیون) به خاطر حفاظت از روز خاص مذهبی (روز موسیقی سنگین یا قطع موزیک) هنوز روی مثلاً تصاویر یک برنامه خارجی به ویژه در تیتراژها، موسیقی غمگین ایرانی پخش می‌شود! حال آنکه با پخش یک قطعه ملایم کلاسیک، می‌توان صدا و تصویر همگن و مناسب روز به مخاطبان عرضه کرد. یا وقتی با یک «روز شاد» و توصیه به پخش موسیقی پر نشاط مواجه می‌شویم، گه گاه از آن سوی پشت بام می‌افتیم، بدین ترتیب که با پخش موسیقی شاد مشکوک به قابل پخش یا غیرقابل پخش، با ذکر صیغه دعا روی همان موسیقی، مثل **مبارک باد** در پایان عبات شاد و فرح‌بخش، سعی در

خواهد شد؟ یا نه! اگر هم روزها گذشت و خبری نشد که هیچ، به خیر گذشت! از نمونه‌های آن، می‌توان به دو یا سه قطعه موسیقی شاد ویژه پخش روزهای جشن نام برد. دو یا سه قطعه تکراری یا تکراری‌ترین که دست کم در طول مدت دهه هفتاد پخش می‌شد.

نگارنده به خاطر دارد، سال‌های ۱۳۷۲ یا ۱۳۷۳ وقتی یک تهیه‌کننده، با امنیت خاطر به پخش این موسیقی در **رادیو سراسری** اقدام کرد، همان روز، یادداشت تذکر و توبیخی از یکی از مدیران سازمان دریافت کرد و متعجب ماند!

آخر چند سالی بود این آهنگ را دیگر تهیه‌کننده‌ها هم پخش می‌کردند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. شاید این برنامه‌ساز، پیش خود تصور می‌کرد که لاجرم این بار «قرعه» به نامش افتاد و بالاخره یکی شنید و مخالف بود!

جالب است که همان آهنگ و یکی دو آهنگ مشابه تا یک سال پیش (۱۳۸۱) خوراک روتین روزها و شب‌های جشن و ولادت بود و «دوباره» هیچ اتفاقی نیفتاد! دیگر هیچ کس چیزی نمی‌گفت.

همان گونه که از چند هفته پیش به برنامه‌سازان - در قالب

دستورالعمل - تاریخ روز و ساعت پخش موسیقی سنگین و قطع موسیقی و از آن طرف، ساعات پایانی آن روز را از قطع موسیقی به موسیقی سنگین تا آغاز موسیقی عادی اعلام می‌کنیم، می‌باید برای همان روز و مناسبت، طراحی موسیقی داشته باشیم.

گم کردن یا کند کردن ریتم یا توجیه موسیقی در حال پخش داریم. نوعی موسیقی که پس از پخش، تا یکی دو روز مردم در تعقیب متولیان این رسانه باقی می‌مانیم! آیا یادداشتی، تذکری به ما داده

نه تهیه‌کننده، نه مدیران پخش رادیو و تلویزیون و نه شنونده‌ها و بیننده‌ها. شاید چون یک احساس تکراری و خنثای شاد! داشتند. و امسال که انگار حذف شده باشد، هیچ ردی از آن نیست! روزهای

عادی و معمولی سال هم که یک ارتباط نصفه و نیمه بین شنونده و گوینده (به مفهوم مصرف‌کننده و تولیدکننده پیام‌های رادیویی) برقرار است.

گروه بسیاری که شاید فقط بشنوند و گروهی اندک که همچنان از شنونده‌های «پر و پاقرص!» همه شبکه‌های رادیویی، چه به جد و چه به شوخی‌اند؛ و گروه نامعلومی که در بین این همه ابزار ارتباطاتی و رسانه‌ای، نسبت به رادیو «حس غریبی» دارند، می‌دانند که رادیو رسانه‌ای است گرم، ارزان، پرتابل، فراگیر و خیلی در دسترس! اما چقدر همدم و مونسشان است، نمی‌دانند یا دست کم تردید دارند. وقتی توجه‌شان به این پرسش معطوف شود، احساس می‌کنند: بعضی شبکه‌ها و در بعضی ساعات شبانه‌روز. و برخی که نگاهی مبہوت دارند و در به در به دنبال یک همدم‌اند، در بین این همه سروصداها، کدام وسیله ارتباطاتی، کدام فرستنده و گوینده، در عین حال شنونده‌اند؟

انگار همچنان در جست‌وجوی همدم گمشده‌اند!

یکی سراغ **راه‌شب‌های** سابق را می‌گیرد، یکی **قصه‌های شب** دیروز را و یکی که طلبه **یک شاخه گل** است.

و آن یکی که سرگشته انباشت داده‌های متعدد از انبوه شبکه‌های ماهواره‌ای و غیرماهواره‌ای است، با نگاهی مردد به این رسانه گرم، ارزان، پرتابل و فراگیر و سهل‌الوصول، گوش به گیرنده می‌نهد و در روز با چشم‌هایی فرو بسته و توجیهی متمرکز و شب‌ها با چراغ‌هایی خاموش و در سکوت، مترصد یافتن همدم و مونس تنهایی‌اش است.

آیا به راستی «رادیو» یک همدم گمشده است؟!